



بخش اول

عجوبه‌هایی از جنس کلمه

یادداشتی از غزاله صباغیان

نویسنده و پژوهشگر ادبیات فارسی

تصور کنید یک روز پستیچی زنگ خانه شما را بزند و نامه عجیبی را توی دستتان بگذارد؛ نامه‌ای که هزار سال پیش نوشته شده و آن قدر در زمان سفر کرده تا امروز به دست شما برسد. بازکردن و خواندن این نامه، فارغ از اینکه چه محتوایی دارد، برای هر آدمی هیجان‌انگیز است. در این یادداشت می‌خواهیم درباره شاهکارهای ادبی حرف بزنیم؛ همان نامه‌های قدیمی که با قلم‌نی روی کاغذهای زرد بزرگ نوشته شده بودند و اولین بار سروکله‌شان وسط کتاب‌های ادبیات مدرسه پیدا شد. اصلاً چه می‌شود که یک اثر، شاهکار ادبی می‌شود و خواندنش چه فایده‌ای برای ما دارد؟

شاهکار ادبی یعنی چه؟

در ایران کوه‌ها و رشته‌کوه‌های زیادی وجود دارد: دنا، سبلان، سرهند، تفتان ... در تمام کشور وسیع ایران ولی فقط یک دماوند وجود دارد که تصویرش را همه‌جا ببینی و نمادی از هویت ملی باشد، شاعرها برایش شعر بگویند، نویسندگان قصه بنویسند و هر سال چند هزار کوهنورد به آن صعود کنند. شاهکار ادبی چیزی شبیه قله دماوند است، منتها در دنیای ادبیات! هر سال صدها کتاب شعر و نثر منتشر می‌شود. از بین این کتاب‌ها بعضی‌ها معروف‌تر می‌شوند، بارها تجدید چاپ می‌شوند و اسمشان را این طرف و آن طرف می‌شنوی.

حالا فکر کن هر سال که نه، هر ده سال که نه، در هر صدسال و چندصد سال، یک کتاب از بقیه معروفتر و محبوبتر بشود. بعد از گذشت بیشتر از هزار سال، فقط چند اسم در یادها بماند. این کتابها چقدر باید خاص و خواندنی و ماندگار و عجیب باشند که از بین میلیونها کتابی که در این هزار سال نوشته شده، اینطور بدرخشند. چه حرفهای تازه‌ای باید داشته باشند که از پس دهه‌ها و سده‌ها همچنان برای آدم‌ها خواندنی باشند. وقتی از ادبیات کهن فارسی و قله‌های شعر و نثرش حرف می‌زنیم موضوع صحبت‌مان دقیقاً چنین اعجوبه‌هایی هستند.

بلندترین قلّه‌های این رشته‌کوه، «شاهنامه» فردوسی، «دیوان» حافظ، «مثنوی معنوی» مولوی و «بوستان» و «گلستان» سعدی هستند؛ کتاب‌هایی که حیف است اگر حداقل یکبار آن‌ها را نخوانیم و حالا برایتان خواه‌م گفت که خواندن و فهمیدنشان خیلی هم سخت نیست. بعدتر و وقتی راه‌بلد جاده ادبیات کهن شدید، می‌توانید سراغ آثار عطار مثل «منطق‌الطیر» بروید، «مناجات‌نامه» خواجه عبدالله انصاری را زمزمه کنید، از قصه‌های «کلّیله و دمنه» درس زندگی بگیرید یا در گذشته‌ای که بیرهقی در تاریخ قصه‌مانندش تعریف می‌کند، قدم بزنید. مرواریدهای قیمتی این اقیانوس یکی دوتا نیستند، ولی شما فعلاً با همین‌ها شروع کنید.

چرا باید شاهکارهای ادبی را بخوانیم؟

اسم کوه دماوند را همه شنیده‌ایم، تصویری را هم آن قدر اینجا و آنجا دیده‌ایم که از حفظ شده‌ایم. شاهکارهای ادبی هم مثل دماوند هستند. همه اسمشان را شنیده‌ایم، نام شاعر و نویسندگانشان را می‌دانیم، خیلی وقت‌ها توی کتابخانه‌هایمان هم پیدا می‌شوند، اما کم پیش می‌آید که به سراغشان برویم. همه درباره شاهکارها حرف می‌زنند، اما کمتر کسی است که خود آن‌ها را خوانده باشد و اگر خوانده باشد....

همان‌طور که دماوند فقط مخصوص کشور ما نیست و خیلی وقت‌ها کوه‌نوردهای خارجی هم برای صعود به آن به ایران سفر می‌کنند، قله‌های شعر و ادب فارسی هم نه فقط در ایران که در دنیا معروف‌اند. خیلی از نویسندگانش و شاعران بزرگ غربی، آثارشان را با الهام از آن‌ها نوشته‌اند و ترجمه‌هایشان به زبان‌های دیگر هر ساله تجدید چاپ می‌شود؛ گاهی حتی پرفروش‌ترین کتاب سال آن کشورها می‌شود.

اما مگر شاهکارهای ادبی چه ویژگی‌هایی دارند که آنها را این‌طور خاص و ویژه کرده است؟ جالب‌ترین چیز درباره آنها این است که هرچه زمان بیشتر می‌گذرد، به جای اینکه کهنه شوند، ارزش بیشتری پیدا می‌کنند. می‌توان بارها به سراغ آنها رفت و هر بار برایت حرف جدیدی دارند. از آن کتاب‌ها هستند که همیشه می‌خواهی دوباره بخوانی‌شان و هیچ‌وقت از خواندنشان سیر نمی‌شوی. شاهکارهای ادبی خیلی از زمانه و عصر خود فراتر بوده‌اند. آنها درباره موضوعات اصلی زندگی انسان‌ها حرف زده‌اند؛ حرف‌هایی که بین تمام آدم‌های دنیا در طول تاریخ مشترک‌اند.

اما در کنار این ارزش‌های جهانی، شاهکارها برای مردم خودشان اهمیت دوچندانی دارند. ادبیات کهن، هویت، فرهنگ و تاریخ ما را شکل می‌دهد؛ حافظه زنده یک ملت است؛ مثل شناسنامه‌ای که تاریخچه «ما شدن» ما را به ما نشان می‌دهد؛ پر از حرف‌ها و حکمت‌ها و زیبایی‌هایی که ریشه‌های فرهنگ ما هستند و آن‌قدر ماندنی بوده‌اند که این‌همه سال دست‌به‌دست و دهان‌به‌دهان گشته‌اند تا به ما برسند.

